

معرفی منتخب حکایات طبی در نسخه خطی خلاصه التجارب تألیف بهاءالدوله رازی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی

علی علیزاده^۱

چکیده

حکایات و تجارب طبی عبارت از اموری است که بر طبیب یا شخص دیگری گذشته باشد و آثاری از آن بر ذهن او مانده باشد. یا به عبارتی وقایع گذشته که شخص طبیب یا اشخاص دیگر آن را دیده یا شنیده اند. خلاصه التجارب کتاب مفصلی است مشتمل بر آنچه مؤلف یعنی بهاءالدوله رازی پزشک و عارف بزرگ ایرانی در قرن ۹ و ۱۰ هجری دیده یا شنیده و یا خود تجربه کرده، کلیات طبی و آنچه متعلق به بیماریهای اعضا و جوارح می باشد از سر تا پا و کیفیت ساختن داروهای مفرد و مرکب در بیست و هشت باب^۲. هدف نگارنده در این مقاله نقل برخی حکایات و تجارب طبی موجود در متن کتاب خلاصه التجارب است. انتخاب این موضوع به چند دلیل صورت گرفته است: اول اینکه نباید فراموش کنیم که میراث مکتوب ما، بخش مهمی از تاریخ پزشکی ما هستند. دوم اینکه باور دارم انتقال تجربه های اطبا و حکما در قالب حکایت بسی تأثیرگذارتر است. سوم اینکه کتاب خلاصه التجارب همان طور که از نامش پیداست، خلاصه تجربه های حکیم نامداری است. که معرفی آن به جامعه، مفید خواهد بود. چهارم معرفی نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی است که از جمله نسخه های کتابت شده نزدیک به حیات مؤلف است.^۳

کلمات کلیدی: حکایت، طب، خلاصه التجارب، بهاءالدوله رازی

۱. کارشناس نسخ خطی آستان قدس رضوی.

۲. فنخا ۸۳۵/۱۳.

۳. نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۱۶۷۶۰ است. البته نسخه اصل کتاب (کتابت ۹۰۷ ق.) در کتابخانه آقای ثامنیه به شماره ۵ نگهداری می شود. (فنخا ج ۱۳/صفحه ۸۳۵).



مقدمه

کتاب خلاصه التجارب، بر اساس تجربه نگاری مؤلف^۱ نوشته شده است. چنانچه مؤلف در مقدمه می نویسد: «حمد بلاحسا حکیمی را که به کمال حکمت و وفور عنایت و قدرت ماهیت، اشرف انسانی را از خزانه جود خلعت وجود پوشانید... اما بعد، چنین معروض دارد خادم الفقراء المله، بهاءالدوله - هداه الله تعالی - که چون کلام حضرت سید الانام علیه التحیه و السلام که: «من کتم علما نافعا الجمه الله تعالی يوم القيامة بلجام من النار»، امر بود به اظهار علمی نافع مر دین و مر بدن را و این بیچاره را بعضی از تجارب طبی که مشتمل بر فوائد بدنی حاصل بود، لازم نمود آن را اطاعة لامره الاعلی و فوزا بتلك السعادة فی الآخرة و الاولی مثبت نمود، فلهدا اشتغال سالک این رساله موسومه به «خلاصه التجارب»، در او ان^۲ سنه سبع و تسع مائة، در مسکن طرشت من قری راز^۳ اتفاق افتاد»

مشخصات توصیفی و کتابشناختی

کتاب، مشتمل بر ۲۸ باب: ۱. در بیان آنچه دانستن آن موقوف علیه حفظ صحت و دفع مرض است... ۴. در تدابیر آنچه بزینت بدن متعلق است... ۲۰. در بیان احوال امراض مقعده و شرح و اسباب و علامات و معالجات آنها... ۲۸. در بیان بعض الفاظ غریبه موضوع ابواب کتاب، به ترتیب چنین است:

اطلاعاتی کلی در باره بهداشت (حفظ الصحة) و رفع بیماریها؛ بیان چگونگی بهداشت و بهداشت کودکان و پیران؛ بیان تدبیر تندرستی و آنچه که بدن به آن نیاز دارد تا فرد تندرست بماند؛ اقسام بیماریها، انواع تبها و معالجه آنها؛ بیماریهای حصبه، آبله، جذام و سرماخوردگی و غیره؛ سموم و کوفتگی؛ امراض دماغی؛ حالت های چشم و بیماریهای آن؛ گوش و ترکیب قوه شنوایی و مرض های آن؛ بینی؛ دهان؛ حلق؛ دل (قلب)؛ مری؛ معده؛ جگر و مراره؛ سپرز؛ روده ها؛ مقعد؛ گرده (کلیه)؛ مثانه؛ آلات تناسلی؛ احوال توالد و تناسل و پستان؛ پشت و مفصل و پاها و بیماریهای هر یک از آنها؛ سموم و ادویه زیان آور؛ حیوانات سمی؛ قرابادین (داروهای ترکیبی).

این کتاب چهار بار چاپ شده است.

۱. بهاءالدوله رازی، پزشک و عارف ایرانی در قرن نهم و دهم هجری. وی نواده سیدمحمد نوربخش * (۷۹۵.۸۶۹) بنیانگذار طریقه نوربخشیه * بود (تاجبخش، ۱۳۷۵.۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۴۹۲؛ معصوم علیشاه، ج ۳، ص ۳۱۹). برخی منابع، نام او را محمدحسین نوربخشی، فرزند قوام الدین، نوشته اند (الگود، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۹۸)، لقب او را نیز بهاءالدین (نفیسی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ خواندمیر، ج ۴، ص ۶۱۲) و بهاءالدوله (نفیسی، ج ۱، ص ۴۰۰) ثبت کرده اند و عنوان کامل او در پایان نسخه خطی خلاصه التجارب (گ ۳۴۳ ر)، بهاءالدوله پسر شاه قاسم پسر شمس الدین محمد نوربخشی آمده است.

۲. آغاز

۳. ری



وضعیت نسخه‌شناسی^۱

شماره ثبت اموالی نسخه: ۱۶۷۶۰ م

خلاصه التجارب، زبان نسخه: فارسی، مؤلف: بهاء‌الدوله، بهاء‌الدین بن میر قوام‌الدین. وفات: (قرن ۱۰ ق.)

وضعیت نسخه: ناقص الاخر

آغاز: «بسمله، حمد بلا احصی حکیمی را بکمال حکمت و وفور عنایت و قدرت ماهیت اشرف انسانی»

انجام: موجود: «و اما مطبقة بیشتر تعفن خون از بسیار خوردن میوه‌های تر باشد»

از این کتاب، ده نسخه خطی، چهار نسخه چاپ سنگی و چهار نسخه چاپ افست در کتابخانه آستان

قدس رضوی موجود است.

خط نستعلیق ۲۳ سطری، تاریخ کتابت: قرن ۱۰ ق. نوع کاغذ: سمرقندی، رنگ کاغذ: حنایی آهارمهره، تعداد

و اندازه اوراق: ۱۷۴ - طول: ۲۴، عرض: ۱۲، عناوین به: شنگرف، سایر تزیینات: روی برخی عناوین به شنگرف

خط کشیده شده است. نوع جلد: مقوا با عطف میسن قهوه‌ای، یادداشت (های) نسخه: یادداشت مالکیت

عبد‌الغفور المازندرانی و مالکیت حاجی میرزا محمد عبدالوهاب طباطبایی در ربیع‌الثانی ۱۳۱۹، شرح ضمایم:

صدرا ۴ صفحه حاوی فهرست مطالب. روش تهیه: خریداری در ماه اسفند - سال ۱۳۶۷.

حکایت اول

در استرآباد شخصی را دیدم که زمستان در میان آبهای یخ نشستی و تختهای یخ را سوراخ کرده در گردن افکندی و چون در شهر سیر کردی در صباحها وقتی که یخ بستی برهنه را سیر کردی در صباح‌ها وقتی که لنگی زده و مروحه به دست و ظرفی پرآب در دگر دست داشتی و آن آب بر سر ریختی و به مروحه^۲ خود را باد زدی و از مویهای ریش او یخ بسته آویخته بود. مع ذلک اظهار گرمی هوا کردی و چون هوا گرم شدی به فصل تموز^۳ چند جامه و پوستینی پوشیدی و متصل خود را با آتش گرم کردی و چنان نمودی که میلرزد و سالها بود که بر این نهج گذرانیدی تندرست و خوشحال بودی.

حکایت دوم

دیدم حکمای هند را که مُسهل خورده را چون افراط اسهال میشد و یا مسهل به خون آوردن دیدم حکمای هند را که مسهل خورده را آب سرد و دوغ سرد کرده گاوی می‌خورانیدند و حال مستفرغ از آن به صلاح می‌آید و هیچ مضرتی نمی‌یافت جهت غلبه حرارت دوابی.

حکایت سوم

شخصی در قاین بود به صد سال قریب شده و اکثر اوقات تندرست و با قوت بود و مزاجی گرم داشت و داب

۱. منبع: فهرست آستان قدس رضوی ۱۸۳/۱۹-۱۸۱ (با تفصیل ابواب).

۲. بادبزن.

۳. تموز، اولین ماه تابستان در گاه‌شماری‌های رایج سریانی (در سوریه).



او آن بود که هر شب چند عدد بیخ کاسنی را شسته و نیم کوفته در کاسه پر آب افکندی و بر هوای بیرون نهادی تا سرد شدی علی الصباح به ناشتا آن را صاف کرده درکشیدی و نفع عظیم یافتی و تدبیر کلی او در حفظ الصحة تعدیل بود.

حکایت چهارم

در همدان شخصی را دیدم «ملاکوزه» نام که او هزال^۱ بود و معظم هزل او آن بود که به دعوی آب غلبه خوردی به هر محل که فرمودندی. چنانچه او کار را بدانجا رسانیده بود که قریب یک خیک سقائی آب درکشیدی و اگر گاهی برنتابیدی بعضی را رد کردی و باقی به ادرار دفع شدی و اشتهای طعام بسیار داشت و هضم او را قصوری نبود و از آن فعل مضرتی نمی یافت.

حکایت پنجم

دیدم گیلانی را که آردینه خورد و قولنجش گرفت در روز خراسانی را که برنج خورد و در روز قولنجش گرفت و شخصی را دیدم که شیرینی کم خورده بود و پدران و مرضعه او نیز بدان عادت، شیرینی کم خورده بود و بدار نداشتند هرگاه شیرینی خوردی مرضی چون صداع و تب و خارش پیدا کردی و امثال این حال بسیار است.

حکایت ششم

جمعی کثیر را دیدم که از جهت مجامعت با فواحشی که مرد آتشکدار با ایشان جمع شده بود بی آنکه آن فواحش را واقع باشد مرض آتشک پیدا کردند با وجودی که این مرض سریع السرایه نیست.

حکایت هفتم

چند کس را دیدم که کام شان را به عقرب سوده با نبات برداشته اند. چون عقرب ایشان را گزیدی آلمی بافتند.

حکایت هشتم

کودکی دانه انار به انگشت در بینی خود فرستاد و نفس باز کشید محکم شد و به هیچ نوع بیرون نمی آمد آخر به طریق اولی بیرون آمد در همان روز. چنان یافته اند که آن طفل را اعضا کمتر جوشش کند و کمتر عفونت پذیرد و اگر در اول به نمک آب نیک بشویند هم شاید.

حکایت نهم

دیدم که چند طفل را این مرض (صرع) از سه نوبت و بیشتر هم تجاوز کرده و مُهره مرجانی را به آتش سرخ کرده و بر نزدیک میان دو ابروی او از پیشانی داغ نهادند در حین مرض و به سوزش آن به هوش آمدند و دیگر عود نشد. بعضی اعضای اطفال خود را که می دانند که قابل علتی بد است مخصوص بدن عضو داغی بر محل آن می نهند و از آن علت امن می شود، چنانچه بر پیشانی و سر جهت صرع و جنون و صدغین جهت امراض عین^۲

۱. هزال: به فتح و ضم ها: بسیار لاغر.

۲. چشم.



و امثال این‌ها.

و بعضی پشم گوسفند و غیر آن هم داغ کنند مفید آید و چند نیز درون گوش و منفذ بینی و بر کف های دست و یا مالیدن به غایت مفید است و پنیرمایه خرگوش نیم دانگ تا دانگی در آب حل کرده دادن بالخاصیت نافع آید و طریق آن در اسهال گفته شود.

و در سرهای ماه این مرض را قوت و حرکت بیشتر است و از این جهت طفلی را که این مرض مکرر واقع شده باشد و هنوز رفع آن معلوم نباشد درنگی و غفلت طفل به آن مندر بود و در اوایل ماه البته جُند بیدستر^۱ باید بویانید بلکه بر مهد و لباس او تعلیق نمودن و اندکی هم خوراندن مناسب باشد. و بسیار باشد که در سرهای ماه گریه بیجهت و بدخوبی کنند و اندک غفلتی در ایشان پدید آید و خُرخر نفس اندکی نه به طریقی که در گریه میباشد بی جهت مقرر پیدا کنند و در قرب این علامات ایشان را صرع پدید آید و رعایت در وقت ظهور این علامات لازم بود و در اوقات علاج طفل را از ملاحظه روشنی‌های بسیار خیره کننده و چیزهای دوار و از کشتی و شنیدن آوازهای بلند و برآوردن بر مقام های بلند که پایین پیدا بود و اعراض نفسانی و سهر و نوم به افراط نگاه دارند و او را بعد از خواب پیوسته مشغول دارند و اندام او را در این اوقات بیشتر مالند و مرضه و مریض را از گوشت بز و گاو و اسب و کرفسیات و چیزهای بخارانگیز پرهیز فرمایند و اگر مرضه یک روز در میان حب الشفا یا حافظ الصحت^۲ خورد بسیار مناسب آید و از هرچه شیر او را غلیظ یا آب نان گرداند یا فاسد سازد حذر لازم بود و از جماع و حبل نیز دور باید بود. علاج ام الصبیان به تقلیل و تحلیل صفرا و تعدیل مزاج و پرهیز از گرمیها و گرما و صفرا انگیز باید کرد. و اگر طفل خرد باشد تشبه مزاج مرضه باید کرد و غذاهای معدل صفرا دادن و فادزهر حیوانی بدهند و آنچه باشد به راه گلوی او بازگردد.

حکایت دهم

من جوکی را دیدم که دم می‌گرفت و در درون شکم خود روده‌ها را چنان حرکت می‌فرمود که از بیرون پوست شکم او کسی پنداشتی که چیزی مجتمع گشته پوست را بلند داشته به هر طرف می‌رود و در آن حین شکم او قراقرف عظیم می‌کرد و امثال این غریب در اعمال ایشان بسیار است و الله اعلم بالصواب.

حکایت یازدهم

در اواخر زمستان ست و تسعمات (۹۰۶ق.) در ری هوا مولد سرفه شد در اطفال و کودکان و چنان بود که چون سرفه کردند تاقی نشدی و ضعف نکردندی سرفه تسکین نیافتی و چنان درد در سینه ایشان گرفتگی که طفلان ریزه دست بر سینه خود نهادندی و مالیدندی و بعضی از این معالجات مذکوره می‌کردند نفعی زیاده در ایشان پدید نمی‌آمد جهت بعضی موانع و بسیار تلطیف غذا می‌کردند و پرهیز خشک و اثری نیک ظاهر نمی‌شد بلکه گاه بود که غذاهای غلیظ بهتر می‌آمد و بعضی به هلاکت نزدیک شدند یکی فرمود که حبه سفید که در میان سیاهی چشم گوسفند است بگیرند و خشک سازند و با نبات، سَحَق کرده در شیر مرضه حل کنند و بر ناشتا

۱. خایه سگ آبی.

۲. نام دارویی است.



یکی یا دو از آن حبه بدهند و در شبانگاه همچنین این تدبیر به غایت نفع آمد و به دو سه روز صحت می‌یافتند و پرهیز نمی‌کردند و بسیار طفلان بدین علاج نیک شدند و کودکان چهار پنج ساله را دیگری فرمود که وقت خواب مقدار باقلای و مُرّ مکی (کندر) به دو دفعه و سه دفعه بلع کردند و سحرگاه حلوی مغز بادام یا حلوی مغز جوز می‌خورند به اندک روزی از این مرض مزمن خلاص شدند و بعضی را از تعب سرفه تب آمدی و پرهیز نمی‌کردند و آن حرارت تب ماده را نُضح می‌کرد و قطع حمی می‌نمود.

حکایت دوازدهم

دیدم چندین طفل و کودک را که به مجرد لعوق تخم کتان و عسل و خوردن طعام نرم و چرب داشتن سینه و حلق خوش شدند.

حکایت سیزدهم

دیدم کودکی را که شب مغز جوز خورده بود و آب بر بالای آن و جای گرم خفته نیم شب چنان تنگ شد نفس او که قریب به هلاکت رسید و شیرینی هرچه بدو دادند ضرر کرد و مقطوع الطمع شد. یکی قدری رب شاه توت بدو خوراند بهتر شد و به همین مداومت صحت یافت به زودی و چند جای دگر که سبب قریب بدان بود آزمودیم و عظیم مفید افتاد.

حکایت چهاردهم

دیدم کودکی را که در انبار گاه کهنه رفته بود و بازی میکرد. چون از آنجا بیرون آمد مرض او را طاری شد و قریب به هلاکت رسید حضرت فرمودند که جند ساییده بر بینی و گوش و کف‌های دست و پای و شقیقه او مالیدند و اندکی هم بدو خوراندند و سینه او را چرب کردند و شوربای چرب بی قاتق بدو دادند به وقت غلبه اشتها صحت یافت و حضرت آن را مقدمه صرع تشخیص کردند جهت تضرر دماغ از عفونت هوای گاه انبار چه در ابتدای ظهور صرع اطفال را قریب بدین حالت روی نماید چنانچه اشارتی بدان سبقت یافت در صرع ایشان فواق چون شیرخوارهای کوچک را پدید آید مرضه ها گویند که روده و معده فراخ می‌کند و نیکو دارند آن را و بیشتر بعد سیری از شیر وی را به امتلاء پدید آید.

حکایت پانزدهم

و بسیار دیدم که در آن حین چون زیاده واقع شدی مرضه رشته تاری از لباس او کنیدی و به آب دهن تر کردی و بر سر بینی او، چسبانیدی فواق^۲ او ایستادی.

حکایت شانزدهم

طفلی یک ساله در ری مسکه گذاخته خورده بود خیلی و هیضه کرده و قی و اسهال بسیار شده و بعد از آن

۱. بادام.
۲. سکسکه.



معدده او ضعیف شده بود و هر طعام که می خورد قی می کرد.

حکایت هفدهم

دیدم کودکی را که اسهال خون داشت یک هفته. یکی فرمود که شاه بلوط بریان کرده بدو خورانیدند صحت یافت و چند جای دیگر هم به تجربه پیوست.

حکایت هجدهم

صبیه ای بود در (شهر) ری که ضعفی در معدده او بود هرگاه که از مرخیات و مضعفات معدده چیزی خوردی چون ماست و هندوانه و انار ترش و امثال اینها. هیضه^۱ گونه پیدا کردی و غثیان^۲ او را به تشویش دادی و هر لحظه قی کردی و اول بلغم آمدی و بعد از آن صفرای زرد و بعد از آن صفرای سبز و بعد از آن صفرای زنجاری و کراتی و بیهوشی عظیم کردی و هیچ نتوانستی خوردن و ترشی ها چنانچه فرموده اند تسکین او ندادندی من او را نعناع سبز چند شاخی با سه لقمه نان خشک تکلیف دادم صحت یافت و کرت دگر نعناع سبز با خشک پلاو^۳ می دادم هم نافع بود و چند کرت دگر او را بر اثر آن تب آمدی و به همین علاج صحت یافتی و نعناع با وجود گرمی و خشکی هیچ مضرت به تب و قی زنجاری^۴ نمی کرد و منع این می نمود و گاهی اندک مرغ کباب جهت ضعف می دادم با نعناع و نافع بود و بسی جاها این تجربه کردیم و نیک آمد.

حکایت نوزدهم

دیدم شخص قوی مزاج را که دو روز اندک تمللی^۵ بود و در روز سوم از سر تا پای حصبه سرخ بیرون کرد و به خیر گذشت و پرهیزی نداشت.

حکایت بیستم

دیدم چند کس را که اندر تب گاهی فراشا(کذا) می کردند و سخت سرفه داشتند و بعد (یک) هفته حصبه^۱ سرخ بروز کرد و به دستور و سلامت یافتند. و هیچ محسوب از درد پشت و پای ها خالی نباشد. و در هر شهری از جهت مناسبت هوا و تدابیر مثل غالب خوردن انگور شیرین و دوشاب نیم سوخته و خمر و گرمی ها و شیرینی های دیگر و برنج بری در گرمی روز این مرض بسیار افتد. و حصبه آنچه به لون سیاه و یا بنفش و یا سبز بود اکثر کشنده باشد به جهت غایت احتراق ماده و آنچه سرخ و اشقر بود اسلم باشد.

حکایت بیست و یکم

جوان کشمیری را در ری حصبه^۱ سیاه پیدا شد و نزدیک به هلاک رسید. او را سه عدد انجیر خشک با مغز گردو

۱. بدهضمی.

۲. حالت تهوع.

۳. پلوی خشک.

۴. سبز مایل به زرد.

۵. بی قراری (مثلا تملل الساق: پای بی قرار: در اصطلاح طبی RLS).



دادند بخورد و صحت یافت. و به تجربه چنان یافتیم که بولِ مَحْصُوب^۱ اکثر سرخ و غلیظ باشد چون لحظه‌ای بنهند، بریده شود و همچو بولِ خر نماید. و سلامتی نفس و آواز و قبض شکم اندر این مرض نشان خیر بود جهت دلالت بر سلامتی آلات تنفس و تمامی قوت و میل ماده به خارج.

بحث و نتیجه‌گیری

خلاصه التجارب به ویژه از دید تجربیات پزشکی آن قابل توجه است. این کتاب را از نظر اهمیت اصول و فنون پزشکی از ذخیره خوارزمشاهی سید اسماعیل جرجانی پایین‌تر، اما از دید اصول تجربی حاکم بر آن، از ذخیره خوارزمشاهی بالاتر دانسته است. این تجربیات، و روی هم رفته گزارش‌هایی که بهاءالدوله در جاهای مختلف خلاصه التجارب از مداوا و دستورات طبی خود یا دیگران داده از جمله نکات مهم این کتاب به شمار می‌رود و عبدالحسین حائری، چند نمونه از این گزارش‌ها را جمع‌آوری نموده است. در لابلای خلاصه التجارب نتیجه‌گیری‌ها و ژرف‌اندیشی‌های بهاءالدوله نیز آمده است. از جمله این موضوع که کسانی که یک بار در زندگی آبله می‌گیرند، به ندرت، مجدداً به این مرض مبتلا می‌شوند.^۲

نویسنده در آغاز این کتاب با استناد به آیات و احادیث متعدد، هدف از نگارش آن را بیان تجاربی می‌داند که دانستنش برای تندرستی سودمند است؛ همچنین جهت پیروی از سفارش پیامبر (ص) در نشر دانش و خدمت به خلق... مؤلف در این کتاب گاه به مناسبت از مشاهدات تجربی خود، و گاه از داروهایی که ساخته خود او یا پزشکان دیگر است، با عناوینی چون «مخترعات مصنف»، «مخترعات اهل هند» و حتی حکمای فرنگ و دیگران یاد می‌کند.^۳

منابع

۱. تاجبخش، ۱۳۷۵.۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۴۹۲.
۲. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۸۱-۱۸۳/۱۹ (با تفصیل ابواب).
۳. نسخه خطی خلاصه التجارب تألیف بهاءالدوله رازی کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۱۶۷۶۰.

۱. کسی که به مرض حصبه دچار شده.
۲. ولایتی، علی اکبر ص ۱۹-۲۰.
۳. بیگ باباپور، یوسف ص ۸۵.

